

بهار

شماره مسلسل ۲۰۲

سال هجدهم

اردیبهشت ماه ۱۳۴۴

شماره دوم

استاد عبدالحی حبیبی (افغانستان)

شاه بهار بیهقی

نام شایه‌بهار مخفف شاه بهار در تاریخ اوائل فتوح اسلامی در افغانستان خیلی معروفست، مورخ در بار غزنه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی در تاریخ خود مکرراً از شایه‌بهار غزنه نام می‌برد، که همواره سلطان در آنجا لشکر خود را سان میدید و آن دشتی بود در اطراف نزدیک غزنه و محلّ عرض لشکر^۱.

در برهان قاطع گوید: شایه‌بهار نام بتخانه بوده است قدیم در نواحی کابل و در اطراف آن دشتی و صحرائی بس بزرگ و عظیم واقع است^۲. و در پاورقی این مطلب استاد محمد معین افزوده اند که: «شایه‌بهار در ادبیات پارسی بعنوان نام دشتی در ناحیه کابل آمده:

با من به شایه‌بهار بهم بود چاشتگاه
 ماه من آنکه رشک برد زو دو هفته ماه
 گفت این فراخ پهن دشت گشاده چیست؟
 گفتم که عرضه گاه شه بیعدسیاه (فرخی)
 هر چند بعید نیست که در ازمینه قدیم درین دشت بتخانه بی بوده باشد،

۱- تاریخ بیهقی ۳۰۳ و ۳۱۰ و ۶۳۷ طبع استاد نفیسی، طهران ۱۳۲۷ ش.

۲- برهان قاطع ۱۲۱۹ر۲ طبع دکتر محمد معین، طهران ۱۳۳۱ ش.

ولی مأخذی برای این اسناد یافته نشد، و ممکن است شابه‌ها را بقیاس نوبهار ساخته باشند! ۱

این بود آنچه در باره کلمه شابه‌ها نویسنده‌گان متقدم و متأخر نوشته‌اند. ولی این کلمه شرحی دارد که باید برای تشخیص اذهان خواننده‌گان گرامی ادبیات دوره غزنوی نشر و طبع شود:

این نام مرکب از شاه + بهار، یعنی بهار شاه و پرستش گاه‌شاه، که بنام شاه منسوب و مضاف بوده و یا اینکه معبدی بود، که مجسمه شاهی را در آن می‌پرستیدند. ۲

بهار یا وهاره که در سنسکریت بمعنی معبد است، از دوره اوستا و واره بلخ باقی مانده ۳ و به اشکال: وهار = بهار = هار، در آمده، و همین کلمه است که در پایان اکثر اسماء بلاد اکنون هم دیده میشود مانند: قندهار، ننگرهار، نندهار، پوتوهار (نزدیک تکسیلا)، چیرهار، گل بهار، بنیهار ۴ (بنیر کنونی) که در لهجه‌های آریائی شرقی هور = وور گردیده و بالآخر بور = پور شده که لهاوور = لاهور، ویرشاوور = پرشاپور = پشاور، و دنبور ۵ (آدینه پور بابر = جلال آباد کنونی) و در سند بمهبور این لاحقه Suffix را دارند.

در ادب دری نیز بهار بمبهوم بتکده موجود بود مانند:

بهار دل افروز در بلخ بود	کز و سرخ گل را دهان تلخ بود (نظامی)
نه همچون رخ خوبت گل بهار	نه چون تو، به نیکویی بت بهار (فراادی)
بهار بتانست و محراب خوبی	بروی دلارام و زلفین دلبر (منصور رازی)
هنگام خزانست و چمن را بدر اندر	نونوز بت زرین، هر سوی بهار یست (فرخی)

۱- حاشیه دکتور محمد معین بر همین صفحه برهان قاطع. ۲- در آثار مکشوفه معبد سرخ کوتل بلقان (حدود ۱۶۰ م) مجسمه‌های کانیسکا پادشاه بزرگ کوشانی در داخل معبد بدست آمده و محققان بدین فکر اند که آنرا برای پرستش در معبد گذاشته‌اند. ۳- واره = هار ریشه‌های عمیقی در کلمات و اسماء زبانهای دری و پشتوی افغانستان دارد، رجوع شود به تاریخ ادبیات پشتو جلد اول ص ۹۴ بیعد تألیف نویسنده این سطور. ۴- بنیهار: جایست که مردم آن بت پرستند از افغانان و هندوان. (حدود العالم) ۵- ای لاهور و بهک بی من چگونگی (مسعود سعد) - خدایگان خراسان بدشت پرشاور (عنصری) - همه کابل و دلفهر و مای و هند. (فردوسی) - دنبور شهر یست بر کناره رود برابر لمان (حدود العالم) که همین جلال آباد شرقی افغانستان باشد.

خوارزمی گوید : البهار بیت اصنام الهند .^۱

این نام تاریخی در کلمات شه بار واقع حدود غزنه ، و شیبر معبر کنونی کوه هندو کش از کابل به تخارستان باقی مانده ، و چون ش پشتو همواره در شرق افغانستان به (خ) تبدیل می شود ، پس همین شیبر مخف شابهار = خیبر شده که نام دره معروفست بین نگرهار و پشاور ، و این نام را از قلعه یهودی خیبر عربستان نگرفته اند ، بلکه نام معروف داخلی این خاکست .

از معبد شاه بهار کابل دو ذکر در تاریخ اسلامی داریم :

نخست : مورخ و جغرافیانگار عرب احمد یعقوبی در شرح بلاد کابلستان می نویسد : « در سنه ۱۷۶ هـ فضل بن یحیی بر مکی از طرف خلیفه رشید عباسی بر خراسان والی شد . وی لشکری را به قیادت ابراهیم بن جبریل به سرزمین کاباشاه سوق داد ، و با آن ملوک طخارستان و دهاقین آنجا و حسن شیر بامیان راهم فرستاد ، ایشان شهر غوروند (غوربند کنونی) و دره غوروند و سارخود (سرخبد بامیان) و شاه بهار را فتح کردند ، که درینجا بتی بود و آنرا میپرستیدند . ابراهیم آنرا برانداخته و سوزانید . »^۲

اما عبدالحی بن ضحاک گردیزی در شرح ولات خراسان گوید :

« پس هارون الرشید خراسان مر جعفر بن محمد بن الأشعث را داد ، و او را بخراسان فرستاد ، و او اندر ذی الحجه ست و سبعین و مائه (۱۷۶ هـ) پسر خویش عباس را بکابل فرستاد ، و شاه بهار را بگشاد و هر چه خواسته بود اندر شاه بهار همه غنیمت کرد . »^۱

این دو سند تاریخی مربوط به یک سال و یک عصر است و فقط در نام فاتح آن اختلافست ، که آنهم باصل مطلب ما یعنی وجود بتکنده شاه بهار در کابلستان صدمه یی نمیرساند ، و از آن ثابت میشود ، که معابد شاه پرستی و یا پرستش گاههای منسوب به شاهان وجود داشت .

مخفی نماند که هیون تسنگ زائر چینی در سنه ۹ هجری در سرزمین کاپیسا

شمال کابل از چندین معبدشاهی که بانیان آن شاهان گذشته بوده‌اند، و در عصر سفر هیون تسنگ هر یکی پرستش گاه بودائیان بود ذکرها دارد و گوید که درین معابد اجزای بدن و جمجمه و موی بودا محفوظ و همواره مورد احترام پادشاهان و مردم بود، و حتی در جنوب غرب کاپیسا معبدی را دیده که آنرا ملکه فرمانروای قدیم ساخته و یک ستویه ملمع بار تفاع صدف داشت، که در آن مقداری از بقایای آثار بودا موجود بود، و روز پانزدهم هر ماه بوقت شام از ستویه مذکور هاله مدور شکوه و جلال (فره ایزدی = سمبول باستانی شاهان باختر و پیشدادیان) تا صبح میدرخشید. ۲۴

ازین تصریح هیون تسنگ پدید می‌آید که در کابلستان شاه بهارهای متعددی بوده که کابلشاهان در بنای آن دست داشته‌اند. و چون درین اوقات آیین مردم بودائی بود بنابراین آن مقدسات بودائی را در آن حفظ میکردند. ولی بودن نشان هاله مدور جلال (فره ایزدی) که سمبول شاهان آریایی نژاد قدیم باختر بود، بر یکی ازین معابد میرساند، که درین شاه بهارها بقایای رسوم باستانی شاهان پیشدادی بحدی زیبا هم حفظ میشد.

از تمام این اسناد روشن می‌آید که در غزنه و کابل و دیگر نقاط مربوط آن معابدی بنام شاه بهار وجود داشته، که یکی از آن در نزدیکی شهر غزنه هم بوده، و دشت شاه بهار بیهقی بهمین معبد شاه بهار منسوب شده باشد.

چون در عصر هیون تسنگ یعنی زمان ظهور اسلام در کابلستان سلسله کابلشاهان فرمانروایی داشتند، پس شاه بهارها هم منسوب بهمین شاهان دیانت دوست گردیده باشد، که بقایای این نام اکنون هم در شه بار غزنه و شیر هندو کش و دره معروف خیبر دیده میشود.